



# انسان گرایی ناممکن (۱۱)

## گرامی داشت انسان در اسلام

ابراهیم الرّمّاح | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## انسان‌گرایی ناممکن (II) گرامی‌داشت انسان در اسلام

### فصل سوم: انسان‌گرایی در ترازوی دین

#### پیش درآمد

از جمله ارکانی که مذهبِ انسان‌گرایی آن را مختص به خود می‌داند، می‌توان به بزرگداشت انسان، نیکوکاری با بشر و مهارت در ساختن زندگی اشاره کرد. انسان‌گرایان در این رویکرد، الهام خود را نه از ادیان مُنزل و مراجع فرابشری، بلکه از نظریه‌هایی فلسفی مانند «حق طبیعی» و «حتمیت فرایند تاریخی» می‌گیرند. زیرا برخی از تاریخ‌نگاران‌شان بنابر نگاه تکاملی خود چنین

می‌پندارند که تاریخ - به ویژه تاریخ غرب - همواره در یک مسیر صعودی رو به پیشرفت است.

هدف این فصل آن است که نشان دهد فضائی که انسان‌گرایی معاصر به خود نسبت می‌دهد و مدعی انحصار آن است، از ابداعات آنان نیست. بلکه هر خیری که در آن یافت شود، پیش‌تر در دین آمده است و اسلام به عنوان خاتم و مُهْمِین (نگهبان و مسلط) بر ادیان، آن را تکمیل کرده است. بنابراین ما برای بنیان نهادن این فضائل، نیازی به شالوده‌لرزان مذهب انسان‌گرا نداریم؛ مذهبی که می‌کوشد خود را فراتر از ادیان نشان دهد و به عنوان جایگزینی برای آن‌ها مطرح کند.

با این حال، ما در پی آن نیستیم که حقایق دین را تحریف کنیم یا با بازخوانی آن، دین را با سلیقهٔ انسان‌گرای معاصر وفق دهیم.<sup>۱</sup> همچنین نمی‌خواهیم با حذف آنچه باب میل آن گروه نیست، در نصوص دست ببریم؛ مواردی

---

(۱) نگا: کتاب «ینبوع الغواية الفكرية» اثر عبدالله العجیری.

همچون تشریع حدود بازدارنده<sup>۱</sup> برتری دادن مسلمان بر کافر بر اساس اصل «ولاء و براء»، و مقابله با غلو مدنی دنیوی.

بلکه می‌خواهیم آشکار سازیم که بخشِ نیکوی انسان‌گرایی - و نه بخش فاسد آن - در کامل‌ترین و بهترین شکل خود در اسلام موجود است. این امر با دلایل صریح وحی (قرآن و سنت) و همچنین با شروح پیشوایان متقدم اسلام به اثبات رسیده است؛ عالمانی که تحت تأثیر گرایش‌هایی مانند انسان‌گرایی معاصر نبودند و دیدگاه‌های خود را تنها بر اساس نگرشی خالصانه به حقیقتِ نهفته در متون دینی بنا نهادند.

بر همگان روشن است که اسلام، دینِ هستی و اصل نظام آن است. خداوند متعال می‌فرماید: {وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ} [آل عمران: ۸۳] (و هرکس که در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه، تسلیم اوست و همگی به سوی او بازگردانده می‌شوند). و نیز می‌فرماید: {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ

---

(۱) نگا: کتاب «الرحمة والحدود: أين الرحمة في الحدود الشرعية» اثر ناصر عبدالکریم.

گرامی داشت انسان در اسلام |

كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ {نور: ۴۱} (آیا ندیده‌ای که هرکس در آسمان‌ها و زمین است و [نیز] پرندگان بال گشوده، الله را تسبیح می‌گویند؟ هریک از آنان نماز و تسبیح خود را می‌داند؛ و الله به آنچه می‌کنند، داناست).

بنابراین، اسلام پیش از انسان وجود داشته و همان‌گونه که قرآن مقرر کرده، اصلی است که انسان بر اساس آن آفریده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: {فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} (روم: ۳۰) (پس حق‌گرایانه به دین روی آور. [این] سرشت الهی است که الله مردم را بر آن آفریده است. در آفرینش الهی هیچ تغییری نیست. این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

و خداوند مردم را برای عبادت خود آفرید، در حالی که از آنان بی‌نیاز است. «هدفی که انسان برای آن آفریده شد این است که خدا را بپرستد، وظیفه خلافت را انجام دهد، یاری‌اش کند و زمینش را آباد سازد. چنانکه خداوند در

آیات گوناگون بر حسب اقتضای حکمت به آن اشاره کرده است؛ از جمله این سخن خداوند متعال: {وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} [ذاریات: ۵۶] (و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)، و این سخن او: {إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً} [بقره: ۳۰] (من در زمین جانشینی قرار می‌دهم)، و این سخن او: {لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ} [نور: ۵۵] (آنان را قطعاً در زمین جانشین خواهد کرد)، و این سخن او: {وَلَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ} [حدید: ۲۵] (و تا الله بداند چه کسی او و پیامبرانش را در نهان یاری می‌کند)، و این سخن او: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ} [صف: ۱۴] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یاران الله باشید)، و این سخن او: {وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا} [هود: ۶۱] (و شما را به آبادانی آن گماشت).<sup>۱</sup>

و خداوند متعال امانت را بر انسان عرضه کرد و او آن را پذیرفت: {إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا} [احزاب: ۷۲] (ما امانت را بر آسمان‌ها و

---

(۱) راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین (۴۸).

زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، اما آن‌ها از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند؛ ولی انسان آن را بر دوش گرفت. به راستی که او بسیار ستمکار و نادان بود). حلیمی می‌گوید: «معنای آیه - والله اعلم - اشاره به برتری و شرافت عقل و حیات است و شایستگی انسان برای پذیرش امانت و تکلیف [الهی] نیز، برخاسته از همین دو است. آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها، هرچند از نظر جثه بزرگتر و از نظر نیرو قوی‌تر از انسان هستند، اما چون فاقد حیات و عقل‌اند، شایستگی تکلیف و تعبد را ندارند... پس معنای آیه این است که ما باب تعبد (امرو نهی) را در برابر وضعیت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها قرار دادیم، {اما آن‌ها از پذیرش آن سرباز زدند}؛ یعنی محملی برای آن در وجودشان یافت نشد {و از آن ترسیدند}؛ زیرا فاقد حیات و عقل، و در نتیجه ضعیف‌تر و دورتر از صلاحیت لازم برای پذیرش آن بودند. و هرچه از حیات و عقل تهی باشد، از اختیار نیز تهی است و صدور فعل از او - جز به صورتی محدود - ممکن نیست»!

---

(۱) ابو عبدالله الحلیمی، المنهاج فی شعب الایمان (۳/ ۲۵).

ابوحامد غزالی می‌گوید: «آیَةُ {إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ...} اشاره به آن است که انسان ویژگی خاصی دارد که او را از آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها متمایز می‌سازد و به واسطه آن توانسته است امانت الهی را بر دوش کشد. آن امانت، همان معرفت و توحید است. قلب هر انسانی در اصل برای این امانت آماده و تواناست، اما اسبابی که ذکر کردیم، او را از به دوش کشیدن بار آن و رسیدن به حقیقتش باز می‌دارد».<sup>۱</sup> قرطبی می‌گوید: «بنا بر قول صحیح، امانت شامل تمام وظایف دینی می‌شود».<sup>۲</sup> ابن قیم می‌گوید: «امانت در اینجا عهد و پیمان است...»<sup>۳</sup> ابن جُزَیّ می‌گوید: «امانت همان تکالیف شرعی، یعنی پایبندی به طاعات و ترک معاصی است».<sup>۴</sup> ابوحیان می‌گوید: «تمام شریعت، امانت است».<sup>۵</sup>

---

(۱) ابوحامد غزالی، معارج القدس فی مدراج معرفة النفس، (۹۶).

(۲) شمس‌الدین قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، (۲۵۳/۱۴).

(۳) ابن قیم، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحياء بالدلائل من الكتاب والسنة (۱۶۵).

(۴) ابن جُزَیّ الکلبی غرناطی، التسهيل لعلوم التنزيل، (۱۶۰/۲).

(۵) ابوحیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، (۵۰۹/۸).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

در نتیجه، درک هدف از آفرینش و پذیرش امانت از سوی انسان، ناقض تمامی انگاره‌های انسان‌گرایی است؛ انگاره‌هایی که وجود انسان بر زمین را تصادفی و بدون خالق، نبوت، وحی، تکلیف و جزا می‌دانند. اگرچه انسان به صورتی ویژه آفریده شده، اما او خدا نیست. کرامتِ خاص او از خودش نشأت نمی‌گیرد، بلکه از سوی آفریدگارش به او عطا شده و او در این کرامت با دیگر انسان‌ها شریک است!

\* \* \*

---

(۱) آلن سوپیو، الإنسان القانونی (انسان حقوقی)، (۵۷).

## گرامی داشت انسان در اسلام

داستان آفرینش آدم، پدر بشر، در چندین جای قرآن آمده است که نخستین آن در اوایل سوره بقره است. خداوند متعال می‌فرماید:

{وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۴) وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۳۵) فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ

گرامی داشت انسان در اسلام |

فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۳۶) فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ {بقره: ۳۰-۳۷} (و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی قرار می‌دهم». گفتند: «آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که در آن فساد کند و خون‌ها بریزد؟ در حالی که ما با ستایش تو، [تو را] تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم». فرمود: «من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (۳۰) و [الله] همه نام‌ها را به آدم آموخت؛ سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از نام‌های اینان به من خبر دهید» (۳۱) گفتند: «تو پاک و منزهی. ما دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته‌ای. بی‌تردید، تو دانای حکیمی» (۳۲) فرمود: «ای آدم، آنان را از نام‌هایشان با خبر کن». هنگامی که [آدم] آنان را از نام‌هایشان با خبر ساخت، [الله] فرمود: «آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید [نیز] می‌دانم؟» (۳۳) و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید». پس [همگی] سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد

(۳۴) و گفتیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از [نعمت‌های] آن، هر جا که خواستید، به فراوانی و گوارایی بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود» (۳۵) آنگاه شیطان آن دو را به لغزش انداخت و از جایی که در آن بودند، بیرونشان کرد؛ و گفتیم: «فرود آیید در حالی که برخی از شما دشمن برخی دیگر هستید؛ و برای شما در زمین تا مدتی قرارگاه و برخورداری خواهد بود» (۳۶) سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت نمود [و با آنها توبه کرد] و [الله نیز] توبه‌اش را پذیرفت. بی‌تردید، اوست که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است).

لفظ مفرد «الإنسان» بیش از پنجاه بار در قرآن به کار رفته که در بیشتر موارد، برای اشاره به عموم نوع بشر بوده است؛ مانند این سخن خداوند متعال: {وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ} [ق: ۱۶] (و به راستی ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفسش چه وسوسه‌ای به او می‌کند) و این سخن حق تعالی: {بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ} [قیامت: ۱۴] (بلکه انسان بر نفس خویش بیناست).

## گرامی داشت انسان در اسلام

گاهی نیز این لفظ در شأن افراد مشخصی به کار رفته که با رجوع به اسباب نزول روشن می‌شود؛ مانند این سخن خداوند: {وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ} [لقمان: ۱۴] (و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و از شیر باز گرفتنش در دو سال است؛ [آری، به او سفارش کردیم] که: شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است) و این سخن او: {أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ} [یس: ۷۷] (آیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، آنگاه او ستیزه‌جویی آشکار شده است؟). در هر حال، قاعده آن است که عمومیت لفظ معتبر است، نه خصوصیت سبب نزول.

واژه «الناس» (مردم) بیش از ۲۳۰ بار، «أناسی» یک بار و «أناس» پنج بار در قرآن آمده است. همچنین عبارت «بنی آدم» هفت بار در کتاب عزیز ذکر شده است. با نگرستن به متون شرعی در قرآن و سنت، درمی‌یابیم که خداوند در نامیدن و خطاب کردن انسان، او را به سه وجه نسبت داده است:

نخست: نسبت به سرشت و طبیعت آفرینش: که او را «انسان» می‌نامد.

دوم: با نسبت دادن به پدرش: که او را «ابن آدم» یا «بنی آدم» می‌خواند.

سوم: نسبت دادنش به خود: که او را «عبد» (بنده)، «عبدی» (بنده من) یا «عبادی» (بندگان من) می‌نامد.

این نسبت اخیر (بندگی)، اغلب در سیاق محبت الهی به مؤمنان به کار می‌رود؛ چنان‌که می‌فرماید: {وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ} [بقره: ۱۸۶] (و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] بی‌تردید، من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند). و {نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ} [حجر: ۴۹-۵۰] (به بندگانم خبر ده که منم آمرزنده مهربان (۴۹) و اینکه عذاب من، همان عذاب دردناک است). و {قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ

گرامی داشت انسان در اسلام |

الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} [زمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت الله ناامید نشوید. بی‌تردید، الله همه گناهان را می‌آمرزد. به راستی که اوست آمرزنده مهربان).<sup>۱</sup>

تکریم الهی انسان در قرآن را می‌توان در چند وجه مشاهده کرد:

وجه اول: خداوند آدم را با دستان خویش آفرید، از روح خود در او دمید<sup>۲</sup> و فرشتگان را به سجده بر او فرمان داد:

خداوند متعال در این باره می‌فرماید: {قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي} [ص: ۷۵] ((الله) فرمود: «ای ابلیس، چه چیز تو را بازداشت از اینکه برای چیزی که با دستان خویش آفریده‌ام، سجده کنی؟). و نیز

---

(۱) فرید الأنصاری، بلاغ الرسالة القرآنية، (۱۷۲).

(۲) نسبت این روح به الله متعال در اینجا نسبت تکریم و تشریف و بزرگداشت است، مانند ناقة الله (شتر الله)، شهر الله (ماه الله) و... نه آنکه این روح، بخشی از ذات الهی یا صفتی از صفاتش باشد. اما همین اضافه تشریف نیز چنانکه از نامش پیداست، برای بیان گرامی‌داشت انسان است. نگا: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ذیل آیه ۲۹ سورة حجر. (مترجم)

گرامی داشت انسان در اسلام |

می‌فرماید: {وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ

مَسْنُونٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} [حجر: ۲۸-۲۹]

(و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گِلِ

خشکیده‌ای که از گِلِ بدبوی سیاه گرفته شده، می‌آفرینم (۲۸) پس چون او را

سامان دادم و از روح خویش در او دمیدم، برایش به سجده درافتید).

فخر رازی در تفسیر آیه بزرگداشت در سوره اسراء می‌گوید: «برخی گفته‌اند

معنای این بزرگداشت آن است که خداوند آدم را با دست خویش آفرید، اما

دیگران را با امرِ «كُنْ فَيَكُونُ» (موجود شو، پس موجود می‌شود). هر کس

آفریده دست خدا باشد، عنایت به او تمام‌تر و کامل‌تر، و خود او گرامی‌تر و

کامل‌تر است؛ و چون ما را از فرزندان او قرارداد، واجب شد که بنی‌آدم گرامی‌تر

و کامل‌تر باشند»<sup>۱</sup>.

وجه دوم: نیکویی در خلقت و صورت:

---

(۱) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۳۷۴/۲۱).

گرامی داشت انسان در اسلام |

خداوند متعال می‌فرماید: {اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ} [غافر: ۶۴] (الله است که زمین را برایتان قرارگاه ساخت و آسمان را بنایی [برافراشته قرار داد]؛ و شما را صورت بخشید و صورتتان را نیکو گردانید و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. این است الله، پروردگار شما؛ پس پربرکت و بزرگ است الله، پروردگار جهانیان). و {وَالزَّيْتُونَ (۱) وَطُورِ سِينِينَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ} [تین: ۱-۶] (سوگند به انجیر و زیتون (۱) و [کوه] طور سینا (۲) و این شهر امن (مکه) (۳) که به راستی ما انسان را در نیکوترین قوام [و بهترین ساختار] آفریدیم (۴)؛ سپس او را به پست‌ترین پستان بازگردانیم (۵)؛ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند که برای آنان پاداشی بی‌پایان است).

ابن العربی مالکی می‌گوید: «خداوند هیچ آفریده‌ای نیکوتر از انسان ندارد؛ زیرا خداوند او را زنده، دانا، توانا، صاحب اراده، سخنگو، شنوا، بینا، تدبیرگر و حکیم آفرید و این‌ها صفات پروردگار است... و در حدیث آمده که «خداوند آدم را بر صورت خویش آفرید» یعنی بر همین صفاتی که ذکر کردیم.<sup>۱</sup> ابن قیم می‌گوید: «پاک و منزّه است آنکه جامه کرامت را بر او پوشاند؛ از عقل و علم و بیان و نطق و صورت زیبا و هیئت شریف و قامت معتدل گرفته تا کسب علوم از طریق استدلال و اندیشه و به دست آوردن اخلاق شریف و والا از راه نیکی و طاعت و فرمان‌برداری».<sup>۲</sup>

---

(۱) ابوبکر ابن العربی، أحكام القرآن، (۴/۴۱۵).

(۲) ابن قیم، مفتاح دار السعادة، (۱/۲۶۳).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

در صفحه نخست کتاب «درباب کرامت انسان»، پیکو دلا میراندولا می‌نویسد: «در کتاب‌های عرب‌ها خوانده‌ام که در جهان، چیزی شگفت‌انگیزتر از انسان نمی‌توان یافت»!

### وجه سوم: اختصاص دادن انسان به کرامت در میان آفریدگان:

«خداوند متعال انسان را عصاره و خلاصه جهان هستی قرار داده و او را به کرامت مخصوص گردانیده است؛ چنان‌که می‌فرماید: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا} (اسراء: ۷۰) (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل بخشیدیم). و دیگر موجودات را همانند یاری‌گرانی برای او قرار داد، چنان‌که در مقام امتنان

---

(۱) عبدالوهاب ابوحدیبه، الإنسان فی الإسلام، (۹۱). و بنگرید به: محمد سبیل و دیگران، فی التأسيس الفلسفی لحقوق الإنسان، (۷۳).

می‌فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا} [بقره: ۲۹] (اوست کسی که آنچه را در زمین است، همگی برای شما آفرید).<sup>۱</sup>

این کرامت وجوهی دارد که فخر رازی به برخی از آن‌ها اشاره کرده است: «اینکه می‌فرماید {وَفَضَّلْنَاهُمْ} (و آنان را برتری دادیم) ممکن است منظور، برتری در همان کرامتی باشد که در ابتدای آیه ذکر شد؛ یعنی {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ} و منظور از کرامت، نیکویی صورت، فزونی هوش، توانایی بر انجام کارهای شگفت‌انگیز و مبالغه در پاکیزگی و طهارت باشد».<sup>۲</sup>

«از کمال کرامت انسان نزد خداوند آن است که وقتی در آغاز او را آفرید، خود را با صفت «اکرم» (گرامی‌ترین) وصف نمود و فرمود: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ} [علق: ۱-۴] (بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱)؛ انسان را از خون بسته‌ای آفرید (۲)؛ بخوان در حالی که پروردگارت گرامی‌ترین [بخشنندگان] است (۳)؛ همان

---

(۱) راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، (۴۶).

(۲) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۴۳۷/۲).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

کسی که به وسیلهٔ قلم آموخت). و آنگاه که از پرورش انسان توسط خود سخن به میان آورد، خود را به عنوان «گرامی‌دارنده» او وصف کرد و فرمود: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ} (بی‌شک ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) و در پایان بیان احوال انسان، خود را به «کرم» (بزرگواری) وصف نمود و فرمود: {يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ} [انفطاز: ۶] (ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور ساخت؟). و این نشان می‌دهد که کرم، فضل و احسان خداوند در حق انسان پایانی ندارد. والله اعلم.<sup>۱</sup>

«انسان گوهری است ترکیب‌یافته از نفس و بدن؛ نفس انسانی، شریف‌ترین نفوس در عالم پایین است و بدنش، شریف‌ترین اجسام... سپس اینکه نفس انسانی به نیروی دیگری اختصاص یافته که همان قوهٔ عاقله است؛ نیرویی که حقایق اشیاء را همان‌گونه که هستند، درک می‌کند و نور معرفت الهی در

---

(۱) همان منبع، (۳۷۴/۲۱).

آن تجلی می‌یابد و پرتو کبریایی او در آن می‌درخشد و بر اسرار دو عالم خلق و امر آگاه می‌شود»<sup>۱</sup>!

ابن قیم می‌گوید: «دنیا یک قریه است و مؤمن رئیس آن. همه به او مشغول و در پی مصالح اویند و همه برای خدمت و نیازهای او برپا شده‌اند. فرشتگانی که حاملان عرش رحمان و اطرافیان آن هستند، برای او طلب آمرزش می‌کنند و فرشتگان موکل بر او، از او محافظت می‌نمایند و فرشتگان موکل بر باران و گیاهان، برای روزی او می‌کوشند»<sup>۲</sup>.

راغب اصفهانی می‌گوید: «انسان از این جهت که از رهگذر همین جهان، هستی یافته و از ارکان و نیروهای آن به وجود آمده، خود عالم است. و از آن جهت که شکلش کوچک گشته و تمام نیروهای عالم در او جمع شده، همچون خلاصه‌ای از عالم است، چرا که خلاصه یک کتاب آن است که الفاظش اندک، اما معنایش کامل باشد. انسان نیز در قیاس با جهان هستی،

---

(۱) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۳۷۲/۲۱).

(۲) ابن قیم، مفتاح دار السعادة، (۲۶۳/۱).

چنین است. و از آن جهت که از برگزیده، مغز، خلاصه و ثمرهٔ عالم آفریده شده، مانند کره از دوغ و روغن از کنجد است. پس هیچ چیزی نیست مگر آنکه انسان از وجهی به آن شباهت دارد».<sup>۱</sup> ابن خلدون می‌گوید: «بدان که عالم بشری، شریف‌ترین و برترین عوالم موجودات است»<sup>۲</sup> و «انسان به اقتضای جانشینی‌ای که برای آن خلق شده، طبعاً رئیس است».<sup>۳</sup>

وجه چهارم: سوگند یاد کردن به او، حال آنکه خداوند جز به بزرگ، سوگند یاد نمی‌کند:

حق تعالی می‌فرماید: {وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا (۳) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا (۹) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا} [شمس: ۱-۱۰] (سوگند به خورشید و روشنایی‌اش (۱) و به

---

(۱) راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، (۲۸-۲۹).

(۲) ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، (۱/۳۰۷).

(۳) همان منبع، (۱/۱۸۵).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

ماه، چون از پی آن برآید (۲) و به روز، چون [زمین را] روشن گرداند (۳) و به شب، چون آن را بپوشاند (۴) و به آسمان و کسی که آن را برافراشت (۵) و به زمین و کسی که آن را گسترد (۶) و به نفس [انسان] و کسی که آن را سامان بخشید (۷)؛ سپس بزهکاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد (۸)؛ که بی‌تردید، هرکس آن را [از گناه] پاک گردانید، رستگار شد (۹) و هرکس آن را [به گناه] آلوده ساخت، زیانکار گردید).

ابن قیم می‌گوید: «همان‌طور که خداوند وقتی به نفوس قسم یاد کرد، به برترین آن‌ها یعنی نفس انسانی سوگند یاد کرد».<sup>۱</sup>

### وجه پنجم: منت نهادن بر او با عقل و تعلیم:

خداوند متعال می‌فرماید: {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (۳) الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ} [علق: ۱-۵] (بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱)؛ انسان را از خون بسته‌ای آفرید (۲)؛

---

(۱) ابن قیم، التبیان فی أقسام القرآن، (۱۱۷).

## گرامی داشت انسان در اسلام

بخوان در حالی که پروردگارت گرامی‌ترین [بخشنندگان] است (۳)؛ همان کسی که به وسیله قلم آموخت (۴)؛ به انسان آنچه را نمی‌دانست، یاد داد. و می‌فرماید: {الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ} [الرحمن: ۱-۴] (پروردگار) رحمان (۱)، قرآن را آموخت (۲)، انسان را آفرید (۳)، به او بیان را یاد داد. و می‌فرماید: {وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} [نحل: ۷۸] (و الله شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید و برای شما شنوایی و بینایی و دل‌ها قرار داد؛ باشد که سپاسگزاری کنید).

راغب اصفهانی می‌گوید: «خداوند با دمیدن روح در انسان، به کامل ساختن او اشاره کرد و فرمود: {إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} [ص: ۷۱-۷۲] (من بشری را از گِل می‌آفرینم (۷۱)؛ پس چون او را سامان دادم و از روح خویش در او دمیدم، برایش به سجده درافتید)... سپس با این سخن خود، به کامل کردن نفس او با علوم و آداب

راهنمایی کرد: {وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا} [بقره: ۳۱] (و [الله] همه نام‌ها را به آدم آموخت)». <sup>۱</sup> و «عقلی که خداوند به انسان عطا کرده تا به وسیله آن به هر چه نیاز دارد دست یابد، برتر و شریف‌تر است؛ چرا که آن آینه‌ای است که اگر صیقل داده شود، به واسطه آن بر ملکوت آسمان‌ها و زمین آگاه می‌شود». <sup>۲</sup>

### وجه ششم: مسخر کردن هستی برای او:

لفظ «تسخیر» و مشتقات آن بیش از بیست بار در قرآن آمده و این معنا با الفاظ دیگری نیز در موارد بسیار بیان شده است؛ مانند این سخن خداوند: {هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ} [ملک: ۱۵] (اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید؛ پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی او بخورید؛ و برانگیختن [مردگان و بازگشت] به سوی اوست). خداوند مردم را به عبادت خود به عنوان آفریدگارشان امر می‌کند: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ} [بقره: ۲۱] (ای مردم، پروردگارتان را که شما

---

(۱) راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، (۲۶).

(۲) راغب اصفهانی، تفصیل النشأتین وتحصیل السعادتین، (۶۳).

گرامی داشت انسان در اسلام |

را آفریده است، عبادت کنید). سپس زندگی را در عالمی برایشان ممکن ساخت که اساساً برای استقبال از آنان مهیا شده بود: {الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ} [بقره: ۲۲] ((همان) کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [برافراشته] قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و با آن، از میوه‌ها روزی‌ای برای شما بیرون آورد).

پس پیدایش همه این‌ها «برای شما» است نه برای غیر شما. بهره‌مند اصلی از این‌ها بندگان، و به ویژه انسان‌ها، هستند. تعبیر صریحی در این باره در قرآن وجود دارد؛ چند آیه بعد در همان سوره، خداوند متعال می‌فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ} [بقره: ۲۹] (اوست کسی که آنچه را در زمین است، همگی برای شما آفرید؛ سپس به آسمان پرداخت و آنها را [به صورت] هفت آسمان سامان بخشید؛ و او به هر چیزی داناست). و بلافاصله پس از آن می‌فرماید: {وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً} [بقره: ۳۰] (و

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم).

پس به صراحت قرآن، آفرینش تمام آنچه در زمین است برای انسان بوده است. سپس آفرینش آسمان‌ها به عنوان بنایی بر فراز زمین {سَقْفًا مَّحْفُوظًا} [انبیاء: ۳۲] (سقفی حفاظت شده) قرار گرفت و پس از آن، نوبت به آفرینش انسان رسید. سپس آنچه میان آسمان و زمین است را برای خدمت به او مسخر کرد: {أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً} [لقمان: ۲۰] (آیا ندیده‌اید که الله آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، مسخر شما کرده و نعمت‌های آشکار و پنهانش را بر شما کامل و فراوان نموده است؟).

تمام اسباب حیات و آبادانی برای او مهیا گشته است. این تدبیری رحیمانه و کرامتی عظیم برای این انسان است، از آن جهت که انسان است؛ چنان‌که فرمود: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا} [اسراء: ۷۰] (و به راستی ما فرزندان

گرامی داشت انسان در اسلام |

آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل بخشیدیم).

بنابراین، امر به {اعْبُدُوا رَبَّكُمْ} [بقره: ۲۱] (پروردگارتان را عبادت کنید) در سیاق داستان آفرینش نخستین و جانشینی الهی انسان در زمین آمده است. این نقطه آغازی مهم برای فهم حقیقت انسان و ماهیت عبادتی است که از او خواسته شده است... از این رو، شرک، ظلمی بزرگ است؛ زیرا تنها خداست که آفریده و به همین منطق، تنها اوست که باید پرستیده شود و هرگونه خلل در این توازن، ظلمی بزرگ خواهد بود؛ چنان‌که فرمود: {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} [لقمان: ۱۳] (بی‌تردید، شرک، ستمی بزرگ است).<sup>۱</sup>

راغب اصفهانی می‌گوید: «خداوند هر آنچه در عالم است را برای انسان آفرید، چنان‌که با این سخنان به آن اشاره کرده است: {جَعَلْ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ} [بقره: ۲۲]

---

(۱) فرید الأنصاری، بلاغ الرسالة القرآنية، (۷۰-۷۱).

(همان) کسی که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [برافراشته] قرار داد و از آسمان، آبی فرو فرستاد و با آن، از میوه‌ها روزی برای شما بیرون آورد، {وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ} [جاثیه: ۱۳] (و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، [همگی از سوی خویش] برای شما مسخر ساخت) و {وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ} [حج: ۶۵] (و آنچه را در زمین است برای شما مسخر ساخت) و {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱) وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ} [نحل: ۱۰-۱۲] (اوست که از آسمان، آبی برایتان نازل کرد که نوشیدنی شما از آن است و گیاهانی [نیز] از آن [می‌روید] که [چهارپایان‌تان را] در آن می‌چرانید (۱۰) [و] با آن برای شما زراعت و زیتون و نخل‌ها و انگورها و از همه میوه‌ها می‌رویاند. بی‌تردید، در این [آفرینش]، برای گروهی که می‌اندیشند، نشانه‌ای [بزرگ] است (۱۱) و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما مسخر

ساخت و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. بی‌تردید، در این [امور] برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است).

و همه آن‌ها را برایشان مباح کرد چنان‌که فرمود: **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ** {اعراف: ۳۲} (بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟). پس انسان حق دارد از تمام آنچه در عالم است به وجه صحیح بهره‌مند شود؛ خواه در خوراک و دارویش، خواه در لباس و عطرها و مرکب‌ها و زینت‌هایش. همچنین [حق دارد] از جلوه و دیدارش لذت ببرد، از آن عبرت بگیرد، کسب دانش کند، در آنچه نیکوست به آن اقتدا نماید و از آنچه ناپسند است، دوری گزیند؛ چرا که خداوند متعال [او و دیگران را] به منافع تمام موجودات آگاه ساخته است.<sup>۱</sup>

و نیز می‌گوید: «...در این باره که انسان مقصودِ عالم است و غیر او برای او آفریده شده است. مقصود از عالم و آفرینش جزء به جزء آن این است که

---

(۱) راغب اصفهانی، تفصیل‌النشأتین وتحصیل السعادتین، (۵۱-۵۲).

انسان به وجود آید... و خداوند متعال انسان را عصاره و خلاصه جهان قرارداد و اوست که به کرامت مخصوص گشته است چنانکه حق تعالی می‌فرماید:

{وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا} [اسراء: ۷۰] (به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل بخشیدیم) و دیگر موجودات را یاوری برای او قرارداد، چنان که در مقام امتنان می‌فرماید: {هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا} [بقره: ۲۹]

(اوست کسی که آنچه را در زمین است، همگی برای شما آفرید)!

ابن قیم می‌گوید: «افلاک در حالی که فرمان‌بردار و در جهت مصالح انسان در گردشند، برای او مسخر شده‌اند؛ خورشید و ماه و ستارگان در حساب زمان‌ها و اوقات و اصلاح روزی‌ها در جریانند؛ عالم جوّ با باده‌ها و ابرها و پرندگان‌ش برای او مسخر است و عالم فرودین با زمین و کوه‌ها و دریاها و رودها و

گرامی داشت انسان در اسلام |

درختان و میوه‌ها و گیاهان و جانورانش، همگی برای او و مصالح او آفریده شده‌اند»<sup>۱</sup>!

ابن خلدون می‌گوید: «خداوند تمام آنچه در عالم است را برای انسان آفرید و در آیات متعدد کتابش بر او منت نهاد... و دست انسان به سبب جانشینی‌ای که خداوند برایش قرار داده، بر عالم و هر چه در آن است، گشوده است»<sup>۲</sup>.

وجه هفتم: آفرینش پاکیزه‌ها و زیبایی‌های دل‌انگیز برای او:

الله متعال می‌فرماید: {أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ دَاثَ بِهِجَةٍ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَهَا أَلِلَّهِ مَعَالِهِمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ} [نمل: ۶۰] (آیا [خدایان باطل بهترند یا] کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان، آبی برایتان نازل کرد؟ پس با آن، باغ‌های سرسبز و

---

(۱) ابن قیم، مفتاح دار السعادة، (۱/۲۶۳).

(۲) ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، (۱/۴۷۶-۴۷۷).

گرامی داشت انسان در اسلام |

خرمی رویانندیم که شما توان رویاندن درختانش را نداشتید. آیا معبود دیگری با الله است؟ [نه،] بلکه آنان گروهی هستند که [غیرالله را با او] برابر می‌دانند.

{وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ} [حج: ۵] (و زمین را خشک و بی حرکت می‌بینی؛ اما چون آب [باران] را بر آن فرو فرستیم، به جنبش درمی‌آید و برمی‌آید و از هر نوع [گیاه] زیبایی می‌رویاند).

{أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ} (۶) وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ { [ق: ۶-۷] (آیا به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را بنا کرده و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟ (۶) و زمین را گسترده‌ایم و در آن کوه‌هایی استوار افکندیم و از هر نوع [گیاه] زیبایی در آن رویانندیم).

{وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ} [حجر: ۱۶] (و به راستی ما در آسمان، برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم).

گرامی داشت انسان در اسلام |

{وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا} [فصلت: ۱۲] (و آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم و [آن را] حفظ کردیم).

{وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ} [ملک: ۵] (و به راستی ما آسمان دنیا را با چراغ‌هایی آراستیم).

{إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ} [صافات: ۶] (بی‌تردید، ما آسمان دنیا را با زینت ستارگان آراستیم).

{وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ} (۵) وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ} [نحل: ۵-۶] (و چهارپایان را آفرید که در آنها برای شما پوشش و منافی است و از [شیر و گوشت] آنها می‌خورید (۵)؛ و در آنها برای شما زینتی است هنگامی که [آنها را] از چرا بازمی‌آورید و هنگامی که [برای چرا] بیرون می‌فرستید).

{وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ} [نحل: ۷۲] (و الله از [جنس] خودتان همسرانی برای

گرامی داشت انسان در اسلام |

شما قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی پدید آورد و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید).

### وجه هشتم: سرشتن او بر ایمان:

و نعمت بخشیدن به او با توحید، و آزاد ساختنش از شرک و پرستش بت‌های آفریده شده. خداوند متعال می‌فرماید: {فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ} [روم: ۳۰] (پس حق‌گرایانه به دین روی آور. [این] سرشت الهی است که الله مردم را بر آن آفریده است. در آفرینش الهی هیچ تغییری نیست. این است دین استوار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

اسلام به انسان کرامت بخشید و او را از پرستش مخلوقاتِ چون سنگ، درخت، حیوان، خورشید، ماه و ستارگان، که نجات را در آن می‌جست، بازداشت؛ و در عوض به او آموخت که تمام این کائنات برای او آفریده و مسخر گشته‌اند.

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

خداوند از بندگانش بی‌نیاز است و مکلف را آفرید «تا از روی فضل به او سود رساند و او را در معرض ثواب قرار دهد». هنگامی که منظور از «انسان»، انسانِ مطلق باشد، این حقیقت به تمام افراد بشر تعلق می‌گیرد. بنابراین هیچ فردی از انسان‌ها نیست مگر آنکه برای سعادت و برخورداری از نعمت آفریده شده است، اما برخی از افراد این نوع، از سعادت روی برمی‌تابند؛<sup>۱</sup> چنان‌که پیامبر ﷺ خبر داده است: «همه امت من وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که سر باز زند». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی سر باز می‌زند؟ فرمود: «هر کس از من اطاعت کند وارد بهشت می‌شود و هر کس از من نافرمانی کند، سر باز زده است».<sup>۲</sup>

---

(۱) عبدالمجید النجار، فقه التضرع الإسلامی، (۸۵-۸۷).

(۲) صحیح البخاری، حدیث شماره (۷۲۸۰).

## گرامی داشت انسان در اسلام

چیزی به نام «گناه نخستین»<sup>۱</sup> بر گردن فرزندان آدم نیست؛ چرا که خداوند متعال فرموده است: {وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى} [انعام: ۱۶۴] (و هیچ کس جز به زیان خویش [گناهی] نمی کند و هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد). بر این اساس، اسلام ایده «هبوط انسان» و «گناه نخستین» که پیامدهای آن به تمام بشریت به ارث رسیده را به شدت رد می کند. این اختلاف، تضادی بنیادین با یهودیت و به ویژه مسیحیت، در مورد مفهوم انسان و قواعد زندگی اخلاقی او به دنبال دارد.<sup>۲</sup>

از جمله جنبه های اصلاح فطری انسان، کامل کردن او به واسطه اخلاق است؛ همان اخلاقی که او را از دیگر حیوانات جدا می سازد. در نتیجه، اگر انسان در

---

(۱) بر اساس آموزه «گناه نخستین» در الهیات مسیحی، نافرمانی آدم و حوا طبیعت کل نسل بشر را فاسد کرد. این گناه و تمایل به شر به صورت موروثی به همه انسان ها منتقل می شود و آن ها را در بدو تولد از خدا بیگانه می سازد. در نتیجه، بشر برای رهایی از این وضعیت و دستیابی به نجات، نیازمند فیض الهی از طریق مسیح است. نگا: آگوستین هیپویی، شهر خدا، کتاب ۱۴، فصل ۱۱-۱. (مترجم)

(۲) مارسل بوازار، إنسانية الإسلام، (۹۵).

## گرامی داشت انسان در اسلام

این بُعد اخلاقی و دینی خود به فساد گراید، انسانیتش نیز فاسد شده و به معنای واقعی کلمه، مسخ گردیده است.<sup>۱</sup> و «به کسی که از الزامات انسانیت در اخلاق و مانند آن خارج شود نیز گفته می‌شود: این نه آدمی است و نه انسان و دروی انسانیت و مروت نیست».<sup>۲</sup>

از جمله آن اخلاق والا، خوی حیا است. «در این خصلت بیندیش که انسان به آن مخصوص گشته و دیگر حیوانات از آن بی‌بهره‌اند و آن، خوی حیاست که از برترین، والاترین، گران‌قدرترین و سودمندترین اخلاق است. بلکه آن، ویژگی انسان است»<sup>۳</sup> و از فطرتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته است؛ چرا که «پیامبران برای تکمیل و تثبیت فطرت مبعوث شدند، نه برای تغییر و دگرگونی آن».<sup>۴</sup>

---

(۱) ابن خلدون، دیوان المبتدأ والخبر، (۱/۴۶۸).

(۲) ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۲۵/۱۶۵).

(۳) ابن قیم، مفتاح دار السعادة، (۱/۲۷۷).

(۴) ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۵/۲۶۰).

خداوند با قرب خود به بنده اش آرامش بخشید، باب توبه را برایش گشود و در ناامیدی را بست. حق تعالی می‌فرماید: {وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ} [بقره: ۱۸۶] (و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، [بگو:] بی‌تردید، من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم؛ پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که راه یابند). و نیز می‌فرماید: {قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ} [زمر: ۵۳] (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت الله ناامید نشوید. بی‌تردید، الله همه گناهان را می‌آمرزد. به راستی که اوست آمرزنده مهربان).

«در این سخن پیامبر ﷺ بیندیش که می‌فرماید: «خداوند به بندگان از مادر به فرزندش مهربان‌تر است». رحمت مادر در برابر رحمت خدا که همه چیز را فرا گرفته، چه جایگاهی دارد؟ پس اگر بنده با معصیتش او را به خشم آورد، سبب شده که آن رحمت از او بازگردانده شود و اگر به سوی او توبه کند، آنچه

را که شایسته و سزاوار آن است، طلب کرده است. این اشاره‌ای کوتاه است تا تو را بر راز شادی خداوند از توبهٔ بنده‌اش آگاه سازد؛ شادی‌ای بزرگتر از شادی آن کسی که مرکبش را در سرزمینی هلاک‌کننده، پس از ناامیدی، می‌یابد. و ورای این، حقایقی است که عبارت از بیان آن قاصر و خرد از درکش ناتوان است.»!

وجه نهم: راهنمایی او به رفتار نیک با دیگران:

خداوند متعال می‌فرماید: {وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا} [نساء: ۳۶] (و الله را عبادت کنید و چیزی را با او شریک نگردانید و به پدر و مادر نیکی کنید و [نیز] به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ خویشاوند و همسایهٔ غیرخویشاوند و [دوست و] همنشین و

---

(۱) ابن قیم، مدارج السالکین، (۱/۲۳۰).

گرامی داشت انسان در اسلام |

[مسافر] در راه مانده و [کنیزان و] بردگانی که مالک آنها هستید [نیکی کنید و بدانید که] یقیناً الله کسی را که متکبر و فخر فروش باشد دوست ندارد).

طبری از نَوْف شامی روایت می‌کند که منظور از «همسایه غیر خویشاوند» (الجار الجنب) یهودی و نصرانی است و خود طبری می‌گوید: «صحیح‌ترین قول آن است که منظور از «جنب» در اینجا، غریب و بیگانه است، خواه مسلمان باشد یا مشرک، یهودی باشد یا نصرانی».<sup>۱</sup> ابن حجر می‌گوید: «نام همسایه شامل مسلمان و کافر، عابد و فاسق، دوست و دشمن، غریب و هم‌وطن، سودرسان و زیان‌بار، خویشاوند و بیگانه، و همسایه نزدیک و دور می‌شود و مراتب آن برخی برتر از برخی دیگر است».<sup>۲</sup>

خداوند به عدل میان مردم امر کرده و فرموده است: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا} [نساء: ۵۸] (بی‌تردید، الله به شما فرمان

---

(۱) تفسیر الطبری، (۳۳۹/۸).

(۲) ابن حجر، فتح الباری، (۴۴۱/۱۰).

گرامی داشت انسان در اسلام |

می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. به راستی، الله شما را به نیکو چیزی پند می‌دهد. بی‌تردید، الله شنوای بیناست).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ} [مائده: ۸] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همواره برای الله قیام کنید و به عدل و درستی گواهی دهید و دشمنی با گروهی، شما را برآن ندارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از الله پروا کنید. بی‌تردید، الله به آنچه می‌کنید، آگاه است).

«احسان» در قرآن قرین «عدل» است. خداوند متعال می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ} [نحل: ۹۰] (بی‌تردید، الله به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد). ابن عباس می‌گوید: «عدل، ترک شریک قرار دادن برای خداست و احسان، این است که خدا را چنان بپرستی که گویی او را می‌بینی و برای مردم چیزی را بخواهی که برای

خود می‌خواهی [یعنی] اگر مؤمن باشد، بخواهی که ایمانش افزون گردد، و اگر کافر باشد، دوست داشته باشی که برادر دینی تو شود»!

همچنین به گفتار نرم و نیکو در دعوت کافر امر کرده و فرموده است: {اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۴۳) فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ} {طه: ۴۳-۴۴} (به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است (۴۳)؛ آنگاه به نرمی با او سخن بگویید؛ باشد که پند گیرد یا [از الله] بترسد).

{ادْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ} {نحل: ۱۲۵} (با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به روشی که نیکوتر است، مجادله کن).

{وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ} {عنکبوت: ۴۶} (و با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر است، مجادله نکنید؛ مگر کسانی از آنان که ستم کردند).

و به پناه دادن و امان بخشیدن به مشرک در صورت درخواست امر کرده و

فرموده است: {وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ

ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ} [توبه: ۶] (و اگر یکی از مشرکان از تو

پناه خواست، به او پناه بده تا کلام الله را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش

برسان. این [حکم] به سبب آن است که آنان گروهی هستند که نمی دانند).

و از تجاوز و گذر از حد نهی کرده و فرموده است: {وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ

يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ} [بقره: ۱۹۰] (و در راه الله، با

کسانی که با شما می جنگند، بجنگید و [اما] تجاوز نکنید، [چرا] که الله

تجاوزکاران را دوست ندارد).

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ

الْمُعْتَدِينَ} [مائده: ۸۷] (ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که

الله برای شما حلال کرده است، حرام نکنید و تجاوز ننمایید. بی تردید، الله

تجاوزکاران را دوست ندارد).

گرامی داشت انسان در اسلام |

و به برتری عفو اشاره کرده و فرموده است: {وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ} [نحل: ۱۲۶] (و اگر [خواستید] مجازات کنید، پس فقط به مانند آنچه با شما رفتار شده است، مجازات کنید و اگر شکیبایی نمایید، [بدانید که] این [کار] برای شکیبایان بهتر است).

و عفو و گذشت را برتری داده و فرموده است: {وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ} (۴۰) وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ (۴۱) إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ} [شوری: ۴۰-۴۳] (و جزای بدی، بدی ای مانند آن است؛ پس هرکس گذشت کند و [میان خود و دیگران] اصلاح نماید، پاداشش بر [عهده] الله است. بی تردید، او ستمکاران را دوست ندارد (۴۰). و کسی که پس از ستمی که دیده است، انتقام گیرد، ایرادی بر او نیست (۴۱). ایراد و مجازات تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و به ناحق در زمین سرکشی

می نمایند. آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند (۴۲). و هرکس شکیبایی کند و گذشت نماید، بی تردید این [کار] از کارهای سترگ [و قابل ستایش] است.

فرمان الهی به نیکی، حتی شامل برخی مخالفان دینی نیز می شود؛ چنان که خداوند به احسان در حق والدین، اگرچه کافر باشند، امر کرده و فرموده است:

{وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَمَيْنِ إِنَّ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴) وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ} [لقمان: ۱۴-۱۵] (و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روزافزون حمل کرد و از شیربازگرفتنش در دو سال است؛ [آری، به او سفارش کردیم] که: شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است (۱۴)؛ و اگر آن دو تلاش کنند که تو چیزی را که به [حقانیت] آن دانشی نداری، شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن و در دنیا با آنان به شیوه‌ای پسندیده همراهی کن

گرامی داشت انسان در اسلام |

و از راه کسی پیروی کن که به سوی من بازگشته است؛ آنگاه بازگشت شما به سوی من است و شما را از آنچه انجام می‌دادید، با خبر می‌کنم).

خداوند کسی را که به اسیر غذا می‌دهد، ستوده و فرموده است: {وَيُطْعَمُونَ  
الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا} [انسان: ۸] (و غذا را با اینکه [خود]  
دوستش دارند، به بینوا و یتیم و اسیر می‌بخشند).

ابن جریر طبری می‌گوید: «اهل علم در مورد اسیری که خداوند در اینجا ذکر کرده، اختلاف نظر دارند... از قتاده روایت شده که: خداوند امر کرده که به اسیران نیکی شود و اسیران آن روزگار، اهل شرک بودند... و از عکرمه و حسن بصری نیز روایت شده که اسیران در آن زمان، مشرک بودند»!

خداوند نیکی کردن به کفار غیر محارب (غیر جنگی) را مباح کرده و فرموده است: {لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ} [ممتحنه: ۸]

---

(۱) ابن جریر طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، (۹۷/۲۴).

(الله شما را از [نیکی کردن و رفتار عادلانه با] کسانی که به سبب دین با شما  
نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد. بی‌تردید، الله  
عدالت‌پیشگان را دوست دارد).

ابن کثیر می‌گوید: «یعنی شما را از نیکی به کفاری که با شما نمی‌جنگند،  
مانند زنان و ضعفا، نهی نمی‌کند؛ اینکه به آنان نیکی کنید و با آنان به عدالت  
رفتار نمایید»<sup>۱</sup>.

جوامع اسلامی به لطف قوانین والای اسلام که از اهل ذمه، معاهدین و  
مستأمنین حمایت و حقوقشان را حفظ می‌کرد، بهشت اقلیت‌ها بود.

ابوداود روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید! هر کس به یک معاهد  
(کافری که در پیمان است) ستم کند یا حقش را پایمال نماید یا بیش از  
توانش به او تکلیف کند یا چیزی را بدون رضایت از او بگیرد، من در روز قیامت  
طرفِ دعوای او خواهم بود»<sup>۲</sup>. بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که پیامبر ﷺ

---

(۱) تفسیر ابن کثیر، (۹/۸).

(۲) سنن أبی داود، حدیث شماره (۳۰۵۲).

## گرامی داشت انسان در اسلام

به معاذ بن جبل هنگامی که او را به یمن فرستاد [که مردمش در آن زمان غیرمسلمان بودند]، فرمود: «... و از نفرین مظلوم پرهیز که میان آن و خداوند هیچ پرده‌ای نیست».<sup>۱</sup> و از عبدالله بن عمرو روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس معاهدی را بکشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد، در حالی که بوی آن از مسافت چهل سال به مشام می‌رسد».<sup>۲</sup>

ابن قیم در باب سلام کردن می‌گوید: «اگر شنونده یقین کند که فرد ذمی به او گفته: «سلام علیکم»، آیا می‌تواند در پاسخ بگوید «و علیک السلام» یا باید به گفتن «و علیک» اکتفا کند؟ آنچه از ادله و قواعد شرعی برمی‌آید این است که باید به او گفت: «و علیک السلام»؛ چرا که این از باب عدل است و خداوند به عدل و احسان فرمان می‌دهد».<sup>۳</sup>

---

(۱) صحیح البخاری، حدیث شماره (۴۰۹۰).

(۲) صحیح البخاری، حدیث شماره (۲۹۹۵).

(۳) ابن قیم، أحكام أهل الذمة، (۱/۲۲۶).

## گرامی داشت انسان در اسلام

پیامبر ﷺ دعوت یهودیان مدینه را می‌پذیرفت؛ چنان‌که از انس رضی الله عنه روایت شده است که یک یهودی، رسول خدا را به نان جو و چربی مانده و بدمزه دعوت کرد و ایشان نیز پذیرفتند.<sup>۱</sup> ایشان همچنین سلام آنان را پاسخ می‌گفت، با آنان هم‌صحبت می‌شد و از بیمارانشان عیادت می‌کرد. انس رضی الله عنه در این باره نقل می‌کند: «نوجوانی یهودی در خدمت پیامبر ﷺ بود. چون بیمار شد، پیامبر برای عیادت نزد او رفت. کنار سرش نشست و به او گفت: «اسلام بیاور». نوجوان به پدرش که در کنارش بود، نگریست. پدر به او گفت: «از ابوالقاسم اطاعت کن». پس اسلام آورد و پیامبر در حالی که بیرون می‌رفت، فرمود: «ستایش از آن خدایی است که او را از آتش نجات داد».<sup>۲</sup>

از سعید بن جبیر روایت است که پیامبر ﷺ [در ابتدا] فرمود: «جز به اهل دین خود صدقه ندهید». پس خداوند آیه {لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ...} (هدایت آنان بر عهده تو نیست...) تا {وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ} (بقره: ۲۷۲) (و هر خیری

---

(۱) السنن والأحكام از ضیاء المقدسی، حدیث شماره (۱۱۰۳۲).

(۲) صحیح البخاری، حدیث شماره (۱۲۹۰).

## گرامی داشت انسان در اسلام

که انفاق کنید، [پاداش آن] به طور کامل به شما داده می‌شود) را نازل فرمود.

آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «به پیروان همهٔ ادیان صدقه دهید»!<sup>۱</sup>

در کتاب «الخراج»<sup>۲</sup> ابویوسف انصاری آمده است: «عمر بن خطاب از کنار خانهٔ قومی می‌گذشت که گدایی نابینا و سالخورده در آنجا بود. عمر از پشت به شأنهٔ او زد و پرسید: از کدام اهل کتابی؟ گفت: یهودی. عمر گفت: چه چیز تو را به این روز انداخته؟ گفت: جزیه، نیاز و پیری. عمر دستش را گرفت و به خانهٔ خود برد و مقداری از مایحتاج خانه به او داد. سپس به خزانه‌دار بیت‌المال

---

(۱) ابن ابی شیبہ در «المصنف» (۱۰۳۹۸). این حدیث مرسل است اما شیخ آل‌بانی در «السلسلة الصحيحة» (۶/۶۳۰) می‌گوید برای این حدیث [مرسل]، روایتی است که شیخین (بخاری و مسلم) و دیگران از اسماء بنت ابی‌بکر نقل کرده‌اند شاهد است. او می‌گوید: مادرم در زمان پیمان صلح قریش [با پیامبر]، در حالی که مشرک بود، نزد من آمد. پس از رسول خدا ﷺ کسب تکلیف کردم و گفتم: ای رسول خدا! مادرم نزد من آمده و [به کمک] نیازمند است، آیا دربارهٔ او صلۀ رحم به جا آورم؟ پیامبر فرمود: «آری، به مادرت نیکی کن».

(۲) ابویوسف انصاری، الخراج، (۱۲۶).

گرامی داشت انسان در اسلام |

پیام فرستاد که: به این مرد و امثال او رسیدگی کن. به خدا سوگند، انصاف نیست که در جوانی شان از آنان [جزیه] بگیریم و در پیری رهایشان کنیم»<sup>۱</sup>.

در پیمان نامه خالد بن ولید رضی الله عنه با اهل حیره آمده است: «برایشان مقرر کردم که هر فرد پیری که از کار ناتوان گردد، یا به آفتی دچار شود، یا ثروتمند بوده و نیازمند گردد به طوری که هم‌کیشانش به او صدقه دهند، جزیه او ساقط است و خود و خانواده اش، تا زمانی که در سرزمین هجرت و سرزمین اسلام سکونت دارند، از بیت‌المال مسلمانان تأمین می‌شوند»<sup>۲</sup>.

ابن سعد در «طبقات» این گزارش را آورده است: «عمر بن بهرام صراف گوید: نامه عمر بن عبدالعزیز بر ما خوانده شد [بدین مضمون]: «... اما بعد، در کار اهل ذمه بنگرو با آنان به رفق و مدارا رفتار کن. و چون مردی از ایشان به پیری

---

(۱) مارسل بوازار چنین می‌نویسد: «کتب حدیث در این خصوص نقل می‌کنند که عمر بن خطاب برای یک شیخ یهودی [مقرری] زکات تعیین کرد و به بیت‌المال مسلمانان دستور داد که به این مرد و امثال او رسیدگی کنند». إنسانية الإسلام، (۱۹۶).

(۲) ابویوسف انصاری، الخراج، (۱۴۴).

رسد و مالی برایش نمانده باشد، هزینه او را تأمین کن. لیکن اگر خویشاوند نزدیکی داشت، او را فرمان ده تا نفقه وی را بر عهده گیرد»<sup>۱</sup>.

احسان مسلمانان به غیر خود به جایگاه والایی رسید؛ از جمله آن، گفته ابو عبید قاسم بن سلام است که بر مسلمانان واجب می‌دانست از اهل ذمه دفاع کرده و اسیرانشان را آزاد کنند: «و این چنین برای [حمایت از] اهل ذمه جهاد می‌شود و اسیرانشان آزاد می‌گردند؛ پس چون رهایی یافتند، آزادانه به پیمان ذمه خود بازمی‌گردند و در این باره احادیثی [نیز] وارد شده است»<sup>۲</sup>. نمونه دیگر در این زمینه، نامه شیخ الاسلام ابن تیمیه به پادشاه مسیحی قبرس است که در آن می‌نویسد: «... بلکه تمام یهودیان و مسیحیانی که اهل ذمه ما هستند و در دیار شما به سر می‌برند را آزاد خواهیم ساخت و هیچ اسیری را، چه از هم‌کیشان ما و چه از اهل ذمه، و نخواهیم گذاشت و ما از

---

(۱) ابن سعد، الطبقات الکبری، (۵/۳۸۰).

(۲) ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الأموال، (۱۶۸).

نصرانیان آنچه را که خداوند خواسته آزاد کرده‌ایم. این روش و احسان ماست و پاداش آن با خداست»<sup>۱</sup>!

از دیگر وجوه احسان، وا گذاشتن آنان به دادگاه‌های خودشان بود؛ چنانکه اهل ذمه این حق را داشتند که در میان خود بر اساس شریعت خویش داوری کنند. در این باره، زُهری در تفسیر این آیه: {فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ} [مائده: ۴۲] (پس اگر نزد تو آمدند، میانشان داوری کن یا از آنان روی بگردان)، می‌گوید: «سنت بر این جاری شده است که در امور حقوقی و مواردی، به مراجع دین خودشان ارجاع داده شوند، مگر آنکه خود با رغبت نزد ما آیند تا بر اساس کتاب خدا میانشان حکمی صادر گردد»<sup>۲</sup>.

---

(۱) ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۶۱۷/۲۸).

(۲) تفسیر الطبری، (۴۴۳/۸).

## گرامی داشت انسان در اسلام

از دیگر مظاهر احسان، گفتهٔ پیتر بورمن<sup>۱</sup> است که می‌گوید: «بیمارستان‌های اسلامی موقوفه‌هایی اسلامی بودند و بدون در نظر گرفتن دینشان به همهٔ مردم خدمات پزشکی ارائه می‌دادند؛ از جمله یهودیان، مسیحیان، صابئین، زرتشتیان و دیگران. بیمارستان اسلامی همه را درمان می‌کرد و این به معنای تسامح بزرگ اسلامی با غیرمسلمانان است»<sup>۲</sup>. و ویل دورانت می‌گوید: «بیماران مسیحی، پزشکان مسلمان و یهودی را بر پزشکان مسیحی ترجیح می‌دادند»<sup>۳</sup>.

خلاصه آنکه، اسلام نیکوکاری در حق انسان را به طور عموم تشریع کرده است. فخر رازی در این باره می‌گوید: «نفس ناطقه دو قوه دارد: نظری و عملی. کمال قوهٔ نظری در تعظیم امر خداست و کمال قوهٔ عملی در شفقت بر خلق

---

(۱) پیتر بورمن (Peter Pormann)، مدیر مؤسسهٔ جان رایلندز در منچستر و استاد مطالعات

یونانی-عربی؛ از کتاب‌های او: پزشکی اسلامی در قرون وسطی (Medieval Islamic Medicine).

(۲) راغب السرجانی، العلم و بناء الأمم (دانش و ساختن امت‌ها)، (۱۸۶).

(۳) ویل دورانت، تاریخ تمدن، (۳۴/۱۵).

خداست. پس خداوند زکات را واجب فرمود تا جوهرهٔ روح به این کمال دست یابد؛ یعنی متصف شدن به صفت احسان به مخلوقات، کوشا بودن در رساندن خیر به آنان و دور ساختن آفات از ایشان»<sup>۱</sup>.

احسان عبارت است از فزونی در طاعات، بر حسب کمیت و کیفیت، و بر حسب انگیزه‌ها و بازدارنده‌ها، و از نظر استغراق در شهود مقامات بندگی و پروردگاری؛ این است معنای احسان. و بدان که احسان با تفسیری که ذکر شد، دو چیز را در بر می‌گیرد: تعظیم امر خدا و شفقت بر خلق خدا»<sup>۲</sup>.

«در این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ} [نحل: ۱۲۸] (بی‌تردید، الله با کسانی است که تقوا پیشه کردند و کسانی که نیکوکارند)، همراهی او در اینجا به معنای همراهی با رحمت و فضل و مرتبه است. بخش {الَّذِينَ اتَّقَوْا} اشاره به تعظیم امر خداست و بخش {وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ} اشاره به شفقت بر خلق خدا دارد. این نشان می‌دهد

---

(۱) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۷۸/۱۶).

(۲) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۲۶۱/۲۰).

که کمال سعادت برای انسان در همین دو امر نهفته است: یعنی تعظیم امر خدا و شفقت بر خلق خدا. برخی از مشایخ این را چنین بیان کرده‌اند: کمالِ طریقت، صدق با حق و اخلاق‌مداری با خلق است.<sup>۱</sup>

«و در این سخن خداوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» [حج: ۷۷] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را عبادت نمایید و کار خیر انجام دهید؛ باشد که رستگار شوید)، «فعل خیر» (انجام کار نیک) به دو بخش تقسیم می‌شود: یکی خدمت به معبود، که همان تعظیم امر خداست، و دیگری احسان، که همان شفقت بر خلق خداست. مواردی چون نیکی، کارپسنندیده، صدقه به فقرا و خوش‌گفتاری با مردم، ذیل همین بخش قرار می‌گیرد. پس گویی خداوند فرموده است: شما را [نه تنها] به نماز، بلکه به چیزی فراتر از آن یعنی «عبادت»

---

(۱) همان منبع، (۲۹۰/۲۰).

مكلف ساختم، و حتی به چیزی فراگیرتر از عبادت یعنی «انجام کارهای خیر»  
مكلف نمودم».<sup>۱</sup>

«پس این سخن خداوند که: {وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ} [بلد: ۱۷] (...و یکدیگر را به  
شکیبایی سفارش کردند...)، اشاره به تعظیم امر خدا دارد، و این سخن او:  
{وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ} [بلد: ۱۷] (...و یکدیگر را به مهربانی سفارش کردند)، اشاره  
به شفقت بر خلق خداست؛ و مدار تمام طاعات بر همین دو اصل استوار  
است».<sup>۲</sup>

«و این سخن خداوند متعال: {أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ} (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ  
الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (۳) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ  
عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ يُرَآؤُونَ (۶) وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ} [ماعون: ۱-۷]  
(آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌شمارد، دیده‌ای؟ (۱) این همان کسی است  
که یتیم را به خشونت می‌راند (۲) و به خوراک دادنِ بینوا ترغیب نمی‌کند (۳)

---

(۱) همان منبع، (۲۵۴/۲۳).

(۲) فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، (۱۷۱/۳۱).

پس وای بر نمازگزاران (۴) کسانی که از نمازشان غافلند (۵) آنان که ریا می‌کنند (۶) و [از امانت دادن] وسایل ضروری زندگی دریغ می‌ورزند). گویی [خداوند] می‌فرماید: اقدام او به آزار یتیم و ترک تشویق [به اطعام مسکین]، کوتاهی در زمینه شفقت بر خلق خداست و سهل‌انگاری‌اش در نماز، کوتاهی در زمینه تعظیم امر خداست. و چون در هر دو امر کوتاهی کرد، شقاوت و بدبختی‌اش کامل گشت»<sup>۱</sup>.

«و این سخن خداوند متعال: {إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ} (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ} [کوثر: ۱-۳] (بی‌تردید، ما به تو خیر فراوان [کوثر] عطا کردیم (۱) پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن (۲) بی‌تردید، دشمن تو بی‌دنباله [و نسل‌بریده] است). بخش {فَصَلِّ} (پس نماز بگزار) اشاره به تعظیم امر خدا و بخش {وَانْحَرْ} (و قربانی کن) اشاره به شفقت بر خلق خدا دارد. و مجموعه عبودیت از این دو اصل خارج نیست»<sup>۲</sup>.

---

(۱) همان منبع، (۳۰۳/۳۲).

(۲) همان منبع، (۳۱۸/۳۲).

گرامی داشت انسان در اسلام |

احسان مسلمانان به غیر خود به بخشش اموال محدود نمی‌شد، بلکه به اهدای خونشان نیز می‌رسید. از شیخ عبدالعزیز بن باز سؤال شد:

آیا می‌توانم به بیماری که در شُرُف مرگ است و مسلمان نیست، خون اهدا کنم؟

ایشان پاسخ داد: «مانعی در آن نمی‌بینم، زیرا خداوند می‌فرماید: {لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ} [ممتحنه: ۸] (الله شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در [امر] دین، با شما نجنگیده‌اند و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند).

خداوند خبر داده که ما را از نیکی و احسان به کافرانی که با ما نمی‌جنگند و ما را از دیارمان بیرون نکرده‌اند، نهی نمی‌کند و فرد مضطر نیاز شدیدی به کمک دارد. مادر اسماء دختر ابی‌بکر که کافر بود، در زمان صلح حدیبیه برای درخواست کمک نزد دخترش در مدینه آمد. اسماء از پیامبر ﷺ کسب تکلیف

گرامی داشت انسان در اسلام |

کرد و ایشان به او فرمود که به مادرش کمک کند. پس اگر معاهد یا کافر مستأمنی که میان ما و او جنگی نیست، به آن [خون] نیاز شدید داشته باشد، صدقه دادنِ خون به او اشکالی ندارد، همان طور که [خوردن] مردار برای مضطر جایز است؛ و شما در این کار پاداش دارید، زیرا برای کمک به کسی که نیازمند صدقه است، ایرادی بر شما نیست»<sup>۱</sup>.

شایان ذکر است که این نیکوکاریِ اهل اسلام در دوران قدرتشان نسبت به دیگر ملت‌ها، برخاسته از پیروی از دین و مقدم داشتن شریعتشان بوده، نه ناشی از یک گرایش انسان‌گرایانه فلسفی که خود را فراتر از دین می‌داند.

### وجه دهم: نعمت بخشیدن به او با شریعتی کامل

آنچه پیشتر دربارهٔ راهنمایی به خوش خلقی و خوش رفتاری ذکر شد، بخشی از این شریعت کامل است و تنها به دلیل اهمیت آن در موضوع انسانیت، به طور جداگانه بیان گردید. در اینجا به یادآوری وجوه دیگری از کمال این

---

(۱) عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، فتاوی نور علی الدرب، (۱/۳۷۵-۳۷۶).

شریعت که بر انسان نازل شده، خواهیم پرداخت. «تکالیف الهی که به زبان پیامبران برای بندگان آمده، مقصودی جز صلاح و رستگاری حال و آینده آنان و دستیابی به کمال نفسانی نداشته است. بی‌تردید خداوند از تشریع شرایع، کمال انسان و نظم‌بخشی به نظام اجتماعی او در دوره‌های مختلف را اراده کرده است. این حکمتِ آفرینش است و از این سخن خداوند که فرمود {إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} [ذاریات: ۵۶] (...مگر برای اینکه مرا عبادت کنند)، چنین برمی‌آید که آنان را نیافرید مگر برای آنکه با پایبندی به حدود تکالیف شرعی (اوامر و نواهی)، امورشان سامان یابد»!

خداوند متعال می‌فرماید: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا} [مائده: ۳] (امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را به عنوان دین برای شما پسندیدم). شریعت برای انسان هر آنچه را که امور دنیا و آخرتش را اصلاح می‌کند، بیان کرده و این خود نشانه اهتمام اسلام به انسان است. ابن قیم می‌گوید:

---

(۱) طاهر ابن عاشور، التحرير والتنوير، (۴۶/۲۷).

«رسول خدا ﷺ از دنیا رفت در حالی که هیچ پرنده‌ای در آسمان بال نمی‌زد مگر آنکه علمی از آن را برای امت بیان کرده بود و همه چیز را به آنان آموخت... خلاصه آنکه، او خیر دنیا و آخرت را به طور کامل برایشان آورد و خداوند آنان را به هیچ کس غیر از او نیازمند نساخت»!

از کمال این شریعت آن است که انسان را جز به اندازه توانش مکلف نساخته، سختی را از او برداشته، پاکی‌ها را بر او حلال و پلیدی‌ها را برایش حرام کرده است. الله تعالی می‌فرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا} [بقره: ۲۸۶] (الله هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند).

{لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا} [طلاق: ۷] (الله هیچ کس را جز به اندازه آنچه به او داده است، تکلیف نمی‌کند؛ الله به زودی پس از سختی، آسانی قرار می‌دهد).

---

(۱) ابن قیم، إعلام الموقعین عن رب العالمین، (۴/۳۷۵-۳۷۶).

گرامی داشت انسان در اسلام |

{مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ} [مائده: ۶] (الله نمی خواهد بر شما دشواری قرار دهد؛ بلکه می خواهد شما را پاک گرداند و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاسگزاری نمایید).

{هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ} [حج: ۷۸] (او شما را برگزید و در دین، هیچ دشواری و سختی ای برای شما قرار نداد).

{وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ} [اعراف: ۱۵۷] (و چیزهای پاکیزه را برایشان حلال می گرداند و چیزهای پلید را بر آنان حرام می کند).

خداوند می فرماید: {إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} [بقره: ۱۷۳] (الله تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که [هنگام ذبح] نام غیر الله بر آن برده شده است، بر شما حرام کرده است. پس هرکس [برای حفظ جان

خود] ناچار شود، در صورتی که ستمکار و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است).

برای حفظ جان انسان، خداوند در هنگام ضرورت، خوردنی‌هایی را که در حالت عادی حرام کرده بود، مباح ساخت. بلکه ابن تیمیه می‌گوید: «خوردن مردار در هنگام ضرورت، بنا بر قول مشهور در مذهب ائمه اربعه واجب است... همچنین عباداتی که به نفس ضرر می‌رساند، مانند روزه‌ای که بیماری را تشدید کند یا به مرگ بینجامد، یا غسل با آب سردی که کشنده باشد و امثال آن، از جمله ظلم‌های ممنوع در حق نفس است. خداوند بندگان را به چیزی امر می‌کند که به نفعشان است و از چیزی نهی می‌کند که به ضررشان است»<sup>۱</sup>. خداوند متعال چند جا در قرآن از اندوه نهی کرده است، حتی اگر به امری دینی تعلق داشته باشد. ابن تیمیه می‌گوید: «و اما اندوه، نه خدا و نه رسولش به آن امر نکرده‌اند، بلکه از آن نهی نموده‌اند، حتی اگر به امر دین مربوط باشد؛ مانند این سخنان خداوند: {وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ

---

(۱) ابن تیمیه، جامع المسائل، (۴/۴۵).

گرامی داشت انسان در اسلام |

مُؤْمِنِينَ { [آل عمران: ۱۳۹] (و سست نشوید و اندوهگین نگردید که شما برترید اگر مؤمن باشید)، {وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ} [نحل: ۱۲۷] (و بر آنان اندوه مخور و از نیرنگی که می‌ورزند، دلتنگ مباش)، {إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا} [توبه: ۴۰] (آنگاه که به همراهش می‌گفت: «اندوه مخور، [چرا که] بی‌تردید، الله با ماست») و {وَلَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ} [یونس: ۶۵] (و سخن آنان تو را اندوهگین نسازد)!

و اما شادی‌ای که در قرآن از آن نهی شده، شادی‌ای است که به سرمستی و طغیان و رد حق بینجامد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: {إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ} [قصص: ۷۶] (آنگاه که قومش به او گفتند: «این چنین مغرورانه [شادی مکن که الله شادی‌کنندگان سرمست را دوست ندارد]. و {ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ} [غافر: ۷۵] (این [عذاب] به سبب آن است که به ناحق در زمین شادی

---

(۱) ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، (۱۶/۱۰).

می‌کردید و به سبب آنکه [مغروران] خوشحالی می‌نمودید). پس شادی نهی شده، شادی به ناحق است، نه مطلق شادی.

خداوند سبحان، انسان را به تلاش برای تأمین مصالحش راهنمایی کرده و با مهیا ساختن زمین برای آبادانی، بر او منت نهاده است. می‌فرماید: **وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ** {هود: ۶۱} (و به سوی [قوم] ثمود، برادرشان صالح را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من، الله را عبادت کنید که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورد و شما را به آبادانی آن گماشت؛ پس از او آمرزش بخواهید، آنگاه به سوی او بازگردید. بی‌تردید، پروردگارم نزدیکِ اجابت‌کننده است).

و کاری که نفع آن به دیگران می‌رسد، را تشریع کرده است. از انس بن مالک روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که نهالی بکارد

یا زراعتی کند و پرنده یا انسان یا حیوانی از آن بخورد، مگر آنکه برای او صدقه‌ای محسوب شود»<sup>۱</sup>.

و حتی در انتظار قیامت نیز به دست کشیدن از تلاش امر نکرده است. از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر قیامت بر یکی از شما برپا شد و در دستش نهالی بود، پس باید آن را بکارد»<sup>۲</sup>. عینی می‌گوید: «برخی با این حدیث استدلال کرده‌اند که کشاورزی برترین کسب‌هاست. [علما] دربارهٔ اینکه بهترین کسب و کار چیست اختلاف کرده‌اند. نووی می‌گوید: بهترین آن زراعت است و گفته شده بهترین کسب، کار با دست یعنی صنعتگری است و برخی گفته‌اند تجارت... شاید بتوان گفت این [یعنی کشاورزی] از جهت حلال بودن پاکیزه‌تر است و آن [تجارت] از جهت نفع عمومی برتر. پس باید بسته به نیاز مردم، حکم متفاوت باشد. هر جا مردم به خوراک نیازمندتر باشند، کشاورزی برای گشایش بر مردم برتر است و هر جا به تجارت نیازمندتر باشند، تجارت

---

(۱) صحیح البخاری، حدیث شماره (۲۳۲۰).

(۲) مسند الإمام أحمد، حدیث شماره (۱۲۹۰۲). (اسناد آن به شرط مسلم، صحیح است).

برتر، و هر جا به صنعت محتاج‌تر باشند، صنعت برتر است و این سخن نیکویی است... و در این حدیث [اثبات این نکته است] که نهال‌کاری، زراعت و پیشه کردن صنایع، امری مباح است و به زهد و پارسایی لطمه‌ای نمی‌زند، چنان‌که بسیاری از صحابه (رضی الله عنهم) نیز به این کارها اشتغال داشتند... و همچنین در آن، تشویقی است به آبادانی زمین، هم برای خود و هم برای آیندگان»<sup>۱</sup>.

در حدیث آمده است: «همانا خداوند دوست دارد هرگاه یکی از شما کاری انجام می‌دهد، آن را به بهترین نحو انجام دهد»<sup>۲</sup>. یعنی آن را محکم و استوار به انجام رساند. «پس بر صنعتگری که خداوند او را در ساختن ابزار به کار گرفته، واجب است که کارش را با **إتقان و احسان** و به قصد نفع رساندن به

---

(۱) بدرالدین عینی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، (۱۲/۱۵۵-۱۵۶).

(۲) زین‌الدین مناوی، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، (۲/۲۸۶).

خلق خدا انجام دهد، نه با این نیت که اگر کار نکند بیکار می ماند و نه به اندازه دستمزد، بلکه بر اساس اِتقانی که آن صنعت اقتضا می کند»<sup>۱</sup>.

صنعانی می گوید: «خداوند دوست دارد هرگاه یکی از شما کاری دینی یا دنیوی که ارتباطی به دین دارد انجام می دهد، آن را با اتقان، یعنی با احسان و کمال، به انجام رساند»<sup>۲</sup>.

و در خبر آمده است: «همانا خداوند کارگری را دوست دارد که چون کاری انجام می دهد، آن را به نیکی به انجام رساند»<sup>۳</sup>.

اسپینوزا درباره این دین کامل می گوید: «وحی تنها به عنوان فکر نازل نشد، بلکه به عنوان نظامی برای هستی نیز نازل شد یا همان طور که مسلمانان

---

(۱) امیر صنعانی، التنویر شرح الجامع الصغیر، (۳/۳۷۸).

(۲) آلبانی در السلسلة الصحيحة، حدیث شماره (۱۱۱۳)، آن را حسن دانسته است. او می گوید: «و برای این حدیث، شاهی (روایت مؤید) وجود دارد که آن را تا حدی تقویت می کند و لفظ آن چنین است: "همانا خداوند کارگری را دوست دارد که چون کاری انجام می دهد، آن را به نیکی به انجام رساند". [این روایت را] بی هقی در «شُعَب [الایمان]» آورده است».

(۳) باروخ اسپینوزا، رساله در الهیات و سیاست، (۵۷).

می‌گویند: دین، عقیده و شریعت است. دین یهود نزد موسی بیشتر شریعت بود تا عقیده و دین مسیحیت بیشتر عقیده بود تا شریعت».<sup>۱</sup>

از کمال شریعت، حفظ امور ضروری انسان است. «مقصود شرع از بندگان پنج چیز است: اینکه دین، جان، عقل، نسل و مالشان را برایشان حفظ کند. پس هر آنچه حفظ این پنج اصل را در بر گیرد، مصلحت است و هر آنچه این اصول را از بین ببرد، مفسده است و دفع آن، مصلحت است».<sup>۲</sup>

در باب حفظ جان، خداوند متعال می‌فرماید: {مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا} [مائده: ۳۲] (به این سبب، بر بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را جز برای [قصاص] انسانی [دیگر] یا فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته

---

(۱) ابوحامد غزالی، المستصفی، (۴۲۷/۱).

(۲) ابوالقاسم زمخشری، الکشاف، (۶۲۷/۱).

است؛ و هرکس انسانی را زنده بدارد، چنان است که گویی همهٔ مردم را زنده داشته است).

زُمَخْشَری می‌گوید: «اگر بپرسی که چگونه یک نفس با تمام بشریت برابر دانسته شده و حکم آن دو یکسان قرار گرفته است؟ می‌گوییم: زیرا هر انسانی از همان کرامتی نزد خدا و همان حرمتی برخوردار است که دیگری برخوردار است. پس وقتی فردی کشته می‌شود، آنچه نزد خدا گرامی بوده، خوار گشته و حرمتش دریده شده است، و برعکس [در مورد زنده کردن او نیز چنین است]. بنابراین، در این مسئله تفاوتی میان یک نفر و همگان وجود ندارد.

و اگر بپرسی: فایدهٔ این تشبیه چیست؟ می‌گوییم: برای بزرگ شمردنِ امرِ کشتن و زنده کردنِ [حرمت] آن در دل‌هاست؛ تا مردم از جسارت و رزیدن به آن بیزار شوند و به پاسداری از حرمت آن راغب گردند. زیرا کسی که قصد کشتن فردی را دارد، اگر آن را در ذهن خود به سانِ کشتنِ تمام مردم تصور کند، این

امر بر او گران آمده و او را بازمی دارد؛ و همین طور است در مورد کسی که قصد زنده کردن او را دارد»<sup>۱</sup>!

برای حفظ این ضروریات، کیفرها و حدود بازدارنده را تشریع نمود. «کیفرهای شرعی در حقیقت رحمتی از جانب خداوند برای بندگانش هستند، چرا که از رحمت بر خلق و اراده احسان به آنان سرچشمه می گیرند. به همین دلیل، شایسته است کسی که مردم را برای گناهانشان کیفر می دهد، قصدش از این کار، نیکی و رحمت در حق آنان باشد، همان گونه که پدر قصدش تأدیب فرزند و پزشک قصدش معالجه بیمار است». و برای گناهان درنده خویانه کیفر قرار داد؛ «گناهانی که از تجاوز، خشم، خونریزی و چیرگی بر ضعفا و ناتوانان سرچشمه می گیرد و از آنها انواع آزار به نوع بشر و جرئت یافتن بر ظلم و تجاوز پدید می آید»<sup>۲</sup>.

---

(۱) ابن تیمیه، الفتاوی الکبری، (۵/۵۲۱).

(۲) ابن قیم، الجواب الکافی، (۱۲۴).

درباب بزرگداشت حرمتِ تعدی به مردم، در حدیثی از ابوهریره آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌دانید مُفْلِس (ورشکسته) کیست؟» گفتند: مفلِس در میان ما کسی است که درهم و کالایی ندارد. فرمود: «همانا مُفْلِسِ امت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید، اما در حالی می‌آید که این را دشنام داده، به آن یکی تهمت زده، مال این را خورده، خون آن را ریخته و این دیگری را زده است. پس، از نیکی‌هایش به این و آن داده می‌شود و اگر نیکی‌هایش پیش از آنکه حقوق آنان ادا شود به پایان رسد، از گناهانشان گرفته و بر او افکنده می‌شود، و سپس در آتش انداخته می‌شود.»!

و از او روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا، زنی هست که به کثرت نماز و عبادتش شهرت دارد، اما عیبش آن است که با زبانش همسایگان را می‌آزارد. فرمود: «او در آتش است». مرد گفت: ای رسول خدا، فلان زن - و از

کمی نماز و روزه اش یاد کرد و اینکه تکه های کشک صدقه می دهد - جز اینکه همسایگانش را آزار نمی دهد. فرمود: «او در بهشت است»!

در باب میانه روی شریعت، ابوالحسن عامری می گوید: «پایدارترین آیین ها، آنهایی هستند که طریق اعتدال را میان شدت و نرمش برمیگزینند؛ تا مردمان با طبایع گوناگون، بتوانند در آن مسیر صلاح معاش و معاد خویش و خیر هر دو جهان را بازیابند. هر دینی که برای این صفت نباشد و بر روشی بنا شود که به هلاکت نسل و زراعت بینجامد، محال است که دینی نیکو و برتر نامیده شود. مانند آنچه راهبان نصاری به آن پایبندند؛ از جمله ترک ازدواج و گوشه نشینی در صومعه ها و رها کردن روزی های پاکیزه. و مانند آنچه «صدیقون» از ثنویه (مانویان) انجام می دهند؛ از واداشتن خویش به اختگی و پایبندی [انحصاری] به پنج اصل صدق، طهارت، راحت، قدس و مسکنت، و نادیده گرفتن دیگر فعالیت های مربوط به آبادانی. و مانند روشی که زاهدان

---

(۱) ابن بلبان، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، حدیث شماره (۵۷۶۴).

هند درپیش گرفته‌اند؛ از سوزاندن بدن‌ها، غرق کردنشان در آب، از کوه به زیر افکندن و هلاک کردنشان با روزه‌های جان‌فرسا.

و اگر خداوند متعال اراده کرده بود که بندگان خود را به هلاکت اندازند، هرگز به آنان صنعت زره‌سازی را برای محافظت از خود نمی‌آموخت، و برایشان پیراهن‌هایی که آنان را از گرما حفظ کند، قرار نمی‌داد، و به سوی انواع داروهای گیاهی برای شفای دردهایشان راهنمایی نمی‌کرد.<sup>۱</sup>

یکی از جلوه‌های میانه‌روی [اسلام]، در نگاه به حقیقت انسان و این پرسش که «آیا او جسم است یا روح؟» تجلی می‌یابد. ابن تیمیه می‌گوید: «در جای دیگری ذکر کرده‌ام که مردم در این باره که «انسان» به چه چیز اطلاق می‌شود، اختلاف نظر دارند. آیا به جسد اطلاق می‌شود؟ یعنی همین کالبدِ قابل مشاهده... یا نامی است برای آنچه ورای این کالبد، یعنی روح است...؟ یا نامی برای مجموع آن دو است؟ سه قول در این باره وجود دارد و قول سوم، همان

---

(۱) ابوالحسن عامری، الإعلام بمناقب الإسلام، (۱۳۶-۱۳۷).

نظر درستی است که کتاب و سنت و جمهور مردم بر آن دلالت دارند.<sup>۱</sup> و ابن قیم می‌گوید: «خداوند با حکمت و آفرینش شگفت‌انگیز خود، انسان را از دو جوهر ترکیب کرده است: جوهری طبیعی و مادی که همان جسم است، و جوهری روحانی و لطیف که همان روح است».<sup>۲</sup>

در تبیین حقیقت انسان، گروهی در یک سو قرار دارند که او را موجودی صرفاً روحانی می‌بینند و جسم را چیزی جز زندانی پلید و پست نمی‌دانند که روح در آن محبوس شده است. از این رو، معتقدند که باید با تحقیر و به ستوه آوردن آن، به آزادسازی روح که حقیقت انسان است، پرداخت؛ این دیدگاه مکاتب گنوسی صوفیانه است. در مقابل، گروهی دیگر قرار دارند که حقیقت انسان را بعدی مادی می‌دانند و معتقدند و رای آن، هیچ حقیقت روحانی‌ای وجود ندارد؛ و این موضع مکاتب مختلف مادی‌گرای معاصر است. در میانه این دو دیدگاه افراطی، اصل اسلامی قرار دارد که انسان را دارای دو بعد موازی

---

(۱) ابن تیمیه، المستدرک علی مجموع الفتاوی، (۱/۹۷).

(۲) ابن قیم، مدارج السالکین، (۳/۳۹۷).

گرامی داشت انسان در اسلام |

می‌داند: بُعدی مادی و بُعدی روحانی. این دیدگاه مطابق با این سخن خداوند متعال است: {إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ (۷۱) فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ} [ص: ۷۱-۷۲] (آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گِل می‌آفرینم (۷۱) پس چون او را سامان دادم و از روح خویش در او دمیدم، برایش به سجده درافتید). این دو، عناصری موازی در ساختار و در نیازها هستند و حقیقت انسان بر پایه همین توازن، از ترکیب آن دو شکل می‌گیرد!

از این رو، خداوند متعال به رهبانیت و بریدن کامل از دنیا برای آخرت فرمان نداده است. حق تعالی می‌فرماید: {ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ} [حدید: ۲۷] (سپس در پی آنان، پیامبران دیگر خود را فرستادیم و پس از آنان عیسی پسر مریم را آوردیم

---

(۱) عبدالمجید عمر النجار، فقه التحضر الإسلامی، (۱۱۴).

و به او انجیل عطا کردیم و در دل‌های کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم؛ و رهبانیتی که آن را بدعت نهادند، ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، مگر [اینکه هدفشان] کسب خشنودی الله بود؛ اما حق آن را چنانکه باید، رعایت نکردند. پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، پاداششان را دادیم و بسیاری از آنان نافرمان بودند).

بغوی می‌گوید: «مَا كَتَبْنَاهَا» یعنی آن را واجب نکردیم... بلکه آنان با آن رهبانیت، در پی کسب رضوان الهی بودند؛ و آن رهبانیت، همان مشقت‌هایی بود که با پرهیز از خوردنی، نوشیدنی، پوشاک، ازدواج و عبادت در کوه‌ها بر خود تحمیل کردند.<sup>۱</sup> ابن تیمیه می‌گوید: «در این آیه ستایشی از رهبانیت یا کسانی که دین مسیح را تغییر دادند، وجود ندارد؛ بلکه ستایش از کسانی است که از او پیروی کردند به سبب رحمت و رأفتی که خدا در دلشان قرار داد... سپس می‌فرماید: {و رهبانیتی که آن را بدعت نهادند، ما بر آنان مقرر نکرده

---

(۱) ابو محمد حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، (۴۲/۸).

بودیم؛ یعنی: رهبانیتی را بر ساختند که ما برایشان واجب نساخته بودیم. این رهبانیت را خدا تشریع نکرده و برایشان مشروع نگردانیده بود.<sup>۱</sup>

خداوند متعال به اعتدال در انفاق امر کرده تا انسان تمام مال خود را نبخشد. حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: {وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ} [قصص: ۷۷] (و در آنچه الله به تو داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که الله به تو نیکی کرده است، نیکی کن و در زمین، خواهان فساد مباش. بی‌تردید، الله مفسدان را دوست ندارد).

{وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا} [اسراء: ۲۹] (و دستت را به گردنت زنجیر مکن (خسیس مباش) و آن

---

(۱) ابن تیمیه، الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح، (۲/۱۸۸). و مارک گراهام در کتاب «چگونه اسلام دنیای مدرن را ساخت» (۱۱۵) می‌گوید: «فرهنگ اسلامی تنها فلسفه و علوم را به غرب نیاموخت، بلکه شیوه زیستن با شادی و ظرافت را نیز به او آموخت».

را یکسره مگشای (اسراف مکن) که آنگاه ملامت شده و حسرت زده خواهی نشست).

و به سخت گیری و ستم بردن فرمان نداده است. خداوند متعال می فرماید:

{إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَقَرِّضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} {مزمل: ۲۰} (بی تردید، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تو هستند، نزدیک به دو سوم شب و [گاهی] نصف آن و [گاهی] یک سوم آن را [به نماز] برمی خیزید؛ و الله، شب و روز را اندازه می گیرد. او می دانست که شما هرگز نمی توانید حساب آن را نگه دارید، پس شما را بخشید. اکنون آنچه از قرآن میسر است، بخوانید. او می دانست که به زودی برخی از شما بیمار می شوند

گرامی داشت انسان در اسلام |

و گروهی [دیگر] برای به دست آوردن فضل الهی در زمین سفر می‌کنند و گروهی دیگر در راه الله می‌جنگند. پس آنچه از آن (قرآن) میسر است، بخوانید و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و به الله وامی نیکو دهید؛ و هر خیری را که برای خود پیش فرستید، آن را نزد الله بهتر و با پاداشی بزرگتر خواهید یافت؛ و از الله آمرزش بخواهید. بی‌تردید، الله آمرزندهٔ مهربان است).

از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: پیامبر ﷺ به من فرمود: «با خبر شده‌ام که شب‌ها را به نماز می‌ایستی و روزها را روزه می‌گیری؟» گفتم: من چنین می‌کنم. فرمود: «اگر چنین کنی، چشمانت به گودی می‌نشیند و جانت خسته و فرسوده می‌شود. همانا بدن تو بر تو حقی دارد و خانواده‌ات نیز بر تو حقی دارند. پس روزه بگیر و افطار کن، [به نماز] بایست و بخواب»<sup>۱</sup>.

از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و دید طنابی میان دو ستون کشیده شده است. فرمود: «این چیست؟» گفتند: برای زینب است که نماز می‌خواند و هرگاه سست یا خسته شود، خود را به آن

---

(۱) صحیح البخاری، حدیث شماره (۱۱۵۳).

می‌گیرد. فرمود: «آن را باز کنید». سپس فرمود: «هریک از شما باید تا زمانی که با نشاط است نماز بخواند و هرگاه سست یا خسته شد، باید بنشیند»!

از عَوْن بن ابی جَحِیفه از پدرش روایت است که گفت: پیامبر ﷺ میان سلمان و ابودرداء پیمان برادری بست. سلمان به دیدار ابودرداء رفت و همسرش ابودرداء را ژولیده و نامرتب دید. به او گفت: تو را چه شده است؟ گفت: برادرت ابودرداء نیازی به دنیا ندارد. پس ابودرداء آمد و برای سلمان غذایی آماده کرد و به او گفت: بخور. سلمان گفت: من روزه دارم. [سلمان] گفت: تا تو نخوری من نخواهم خورد. پس [ابودرداء] خورد. چون شب شد، ابودرداء برخاست تا به نماز بایستد. سلمان گفت: بخواب. پس خوابید. سپس دوباره برخاست تا نماز بخواند، [سلمان] گفت: بخواب. چون آخر شب شد، سلمان گفت: اکنون برخیز. پس هر دو نماز خواندند. آنگاه سلمان به او گفت: «همانا پروردگارت بر تو حقی دارد، و بدنت بر تو حقی دارد، و خانواده‌ات بر تو حقی دارند. پس حَقِّ

---

(۱) ابن بلبان، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، حدیث شماره (۲۴۹۲).

هر صاحب حق را به او عطا کن». ابودرداء نزد پیامبر ﷺ آمد و ماجرا را برایش بازگو کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «سلمان راست گفته است»!

حتی در حق پیامبران که کامل‌ترین آفریدگانند، خداوند رهبانیت، گوشه‌گیری از مردم، انقطاع کامل در دیرها و صومعه‌ها و غارها، و پرهیز از امور مباح را تشریع نکرد. خداوند متعال می‌فرماید: {وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً} [رعد: ۳۸] (و بی‌تردید، پیش از تو پیامبرانی فرستادیم و برای آنان همسران و فرزندان قرار دادیم). {وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ} [فرقان: ۲۰] (و ما پیش از تو هیچ یک از پیامبران را نفرستادیم مگر اینکه آنان [نیز] غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند).

از انس بن مالک روایت است که گفت: سه نفر به خانه‌های همسران پیامبر ﷺ آمدند و از عبادت ایشان پرسیدند. چون از آن خبردار شدند، گویی آن را کم شمردند و گفتند: ما کجا و پیامبر ﷺ کجا؟ گناهان گذشته و آینده او بخشوده

---

(۱) صحیح البخاری، حدیث شماره (۱۹۶۸).

شده است. یکی از آنان گفت: اما من، از این پس همیشه تمام شب را نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر را روزه می‌گیرم و هرگز افطار نمی‌کنم. و سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نخواهم کرد. پس رسول خدا ﷺ نزد آنان آمد و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفتید؟ آگاه باشید! به خدا سوگند که من از همه شما از خدا بیمناک‌تر و پرهیزکارترم، اما من هم روزه می‌گیرم و هم افطار می‌کنم، هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست»!

در تحلیل ماهیت جمعی انسان، دو دیدگاه افراطی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. دیدگاه نخست، که بنیان جوامع غربی معاصر را تشکیل می‌دهد، «فردگرایی» (Individualism) است. این مکتب، فرد را حقیقتِ غایی و جامعه را صرفاً ابزاری در خدمت او می‌داند. در نقطهٔ مقابل، «جمع‌گرایی» (Groupism)، که در ایدئولوژی‌هایی مانند سوسیالیسم تجلی یافته، جامعه

---

(۱) صحیح البخاری، حدیث شماره (۵۰۶۳).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

را حقیقتِ نخستین به شمار آورده و معتقد است که فرد باید در راه منافع جمع، قربانی شود. در این میان، اصل اسلامی راه میانه را برمی‌گزیند تا میان فرد و جامعه توازن برقرار سازد. منطق این دیدگاه آن است که هریک از این دو، تا جایی رشد می‌کند که هویت خود را تثبیت کرده و منافعش را بدون آسیب رساندن به منافع دیگری تأمین نماید.<sup>۱</sup> بنابراین در حالی که جمع‌گرایی، انسانیت را پایمال می‌کند و فردگرایی از انسان خدا می‌سازد، نگاه اسلام به انسان، نگاهی متعادل و به دور از هرگونه افراط و تفریط است.<sup>۲</sup>

آنچه گذشت، ده جلوه از کرامت انسان در اسلام بود که برای روشن ساختن آن، به اقوال و آرای علمای متقدم مسلمان استناد کردیم؛ عالمانی که علی‌رغم اختلاف در مذهب و تفاوت در مشرب، در این اصل هم‌نظر بودند؛ علمایی چون راغب اصفهانی (درگذشت: ۵۰۲ هـ)، زمخشری (۴۶۷-۵۳۸ هـ)، فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ هـ)، ابن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ)، ابن قیم (۶۹۰-۷۵۱ هـ)، ابن

---

(۱) عبدالمجید عمر النجار، فقه التحضر الإسلامی، (۱۱۴-۱۱۵).

(۲) عبدالحلیم عویس، رجل القرآن وصناعة الإنسان، (۲۵).

خلدون (۷۳۲-۸۰۸ هـ) و دیگران. چرا که مسئله همان‌گونه است که ابوحامد [غزالی] گفته: «من برای دفاع از مذهبی خاص بر نمی‌خیزم، بلکه تمام فرقه‌ها را در برابر آنان [فیلسوفان]، گروهی واحد قرار می‌دهم... زیرا دیگر فرقه‌ها شاید در فروع با ما اختلاف داشته باشند، اما اینان به اصول دین تعرض می‌کنند، پس باید در برابرشان متحد شویم». مقصود از گردآوری این نقل‌قول‌ها آن بود که گمان نشود سخن از کرامت انسان در اسلام، امری متأخر و امروزی و متأثر از گرایش انسان‌گرایانه مدرن است؛ با این تذکر که خاستگاه بزرگداشت انسان در اسلام، با خاستگاه آن در مذهب انسان‌گرا متفاوت است.

و اما آیاتی که در قرآن کریم بر ناچیز بودن [اصل] انسان دلالت دارند، مانند این سخن خداوند: {أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ} [مرسلات: ۲۰] (آیا شما را از آبی پست و ناچیز نیافریدیم؟)، باید گفت که رویکرد قرآن در این زمینه با رویکرد گفتمان الحادی که به پوچ‌گرایی و بی‌معنایی و بی‌هدفی در زندگی

---

(۱) ابوحامد غزالی، تهافت الفلاسفة، (۸۲-۸۳).

می‌انجامد، متفاوت است؛<sup>۱</sup> بلکه مقصود از آن، جلب توجه به عظمت خالق در آفرینش انسان، و یادآوری این نکته به اوست که از عبادت سرپیچی نکند، بر دیگران تکبر نرزد، خود را بزرگ نشمارد، یا جایگاهی فراتر از شأن خود طلب نکند و گمان نبرد که به خدای قانون‌گذار نیازی ندارد. «زیرا آن ذاتی که تو را از آبی پست، در نیکوترین ساختار آفرید، چگونه ممکن است تو را بیهوده رها کند؟ چگونه شایسته است که این آفرینش شگفت‌انگیز را با امر و نهی به کمال نرساند و تو را به سرایی برتر از این جهان منتقل نسازد؟ حکمتِ حکیم‌ترین حاکمان، چنین چیزی را نمی‌پذیرد و به خلاف آن حکم می‌دهد».<sup>۲</sup>

و اما آیاتی که از آن‌ها نکوهش نوع بشر فهمیده می‌شود، مانند این سخنان خداوند: {وَيَذَعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا} [اسراء: ۱۱] (و

---

(۱) چنان‌که استیون هاوکنگ می‌گوید: «انسان چیزی جز تقالۀ شیمیایی بر سطح یک سیارۀ متوسط نیست».

(۲) ابن‌قیم، التبیان فی أقسام القرآن، (۵۱).

انسان، همان گونه که خیر را می طلبد، [با شتابزدگی] شر را می طلبد؛ و انسان همواره شتابزده است).

{فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا} [اسراء: ۶۷] (پس چون شما را [از دریا] به سوی خشکی نجات داد، روی گردانید؛ و انسان بسیار ناسپاس است).

{قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذَا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا} [اسراء: ۱۰۰] (بگو: اگر شما مالک خزاین رحمت پروردگارم بودید، در آن صورت از ترس انفاق [و تنگدستی]، قطعاً [از بخشش] خودداری می کردید؛ و انسان همواره تنگ نظر [و بخیل] است).

{وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ} [حج: ۶۶] (و اوست کسی که شما را زنده کرد، سپس شما را می میراند، آنگاه [دوباره] شما را زنده می کند. بی تردید، انسان بسیار ناسپاس است).

## گرامی‌داشت انسان در اسلام

در پاسخ باید گفت که هدف از این آیات، نه نکوهش ذات انسان، بلکه هشدار نسبت به کج‌روی‌های اخلاقی و ترغیب او به ایمان و کردار نیک است. در این دیدگاه، انسان فی‌نفسه مذموم نیست؛ نکوهش تنها زمانی متوجه اوست که کفر ورزد و از حق رویگردان شود. در مقابل، اگر راه نیکی را برگزیند، جایگاهش از فرشتگان نیز برتر خواهد بود!

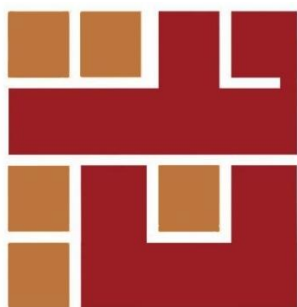
برای اثبات اصل کرامت انسان، همین بس که خداوند متعال، آدم، پدر بشر را با دستان خویش آفرید، از روح خود در او دمید، فرشتگانش را به سجده بر او واداشت و فرزندانش را در خشکی و دریا گرامی داشت.

\* \* \*

---

(۱) بنگرید به: ابن قیم، مدارج السالکین، (۱/۲۲۷).

گرامی داشت انسان در اسلام



**مرکز مطالعات متین**

[www.MatinStudies.com](http://www.MatinStudies.com)

[t.me/MatinStudies](https://t.me/MatinStudies)

[facebook.com/MatinStudies](https://facebook.com/MatinStudies)

[Instagram.com/Matinstudies](https://Instagram.com/Matinstudies)

[X.com/Matinstudies](https://X.com/Matinstudies)